

کلیسا و بازگشت مسیح درس ۱: تصاویر کتاب مقدسی از کلیسا دکتر آر. سی. اسپرول

امروز ما با ورود به زیرمجموعه‌ای که به عنوان کلیساشناسی خوانده می‌شود، بخش جدیدی از مطالعه‌مون رو در الهیات نظام‌مند آغاز می‌کنیم. و همون‌طور که از نامش پیداست، این مربوط به درک ما از ماهیت و عملکرد و مأموریت کلیساست.

پس ما امروز با چند سؤال اساسی درباره‌ی ماهیت کلیسا آغاز می‌کنیم. ما می‌گیم: "کلیسا چیه؟" به نظرم، همه‌ی ما آگاهییم که کلیسا فقط یک ساختمان نیست که در جلسات شرکت کنیم، بلکه واقعیتی غنی‌تر و عمیق‌تر از اینه. بیایید کمی به بعضی از کلماتی بپردازیم که برای "کلیسا" بکار می‌بریم. خود کلمه‌ی کلیسا، از کلمه‌ی یونانی "کلیسیا" ترجمه شده.

برای همین مطالعه‌ی مطالب مربوط به کلیسا رو کلیساشناسی می‌نامیم و کلمه‌ی انگلیسی "کلیسیاستیکال" رو داریم و تا لحظاتی دیگه به اون خواهیم پرداخت. اما نحوه‌ی ترجمه‌ی اون، از طریق کلمه‌ی انگلیسی کلیساست. اما در این مقطع، چیزی که برای من جالبه، اینه که این کلمه از لحاظ تاریخی ظاهر می‌شه. یعنی این ریشه‌شناسی کلمه‌ی انگلیسی کلیساست.

اگه میرفتیم اسکاتلند و به کلیسای اون جا می‌رفتیم، متوجه می‌شدیم که در اسکاتلند به کلیسا چیز دیگه‌ای می‌گن. بهش چی می‌گن؟ کرک. و اگه به هلند و به کلیسای اون جا می‌رفتیم، در اون جا، کلیسا، کیرک نامیده می‌شه. کی، ایی. آر، کی. و اگه به یه کلیسا تو آلمان میرفتیم، به نظرم می‌گن، کی. آی. آر. سی. ای، مطمئن نیستیم، یک همچین چیزی نوشته می‌شه؛ کرشه. این جا کلمه‌ای رو دارید که حداقل در سه یا چهار گروه زبانی متفاوت، خیلی متداول و مشابه هست. چون همه‌ی این کلمات برای کلیسا، به یک کلمه‌ی یونانی اولیه برمی‌گردند.

شما متوجه می‌شید که تفاوت در نحوه‌ی ظهور این‌ها در اینه که این فقط در انتها صدای "سی. ایچ" رو داره، که این "سی ایچ" به "کی" تبدیل می‌شه و بعد این فقط فرق بین صداها در اینجاست. اما همه‌ی این کلمات برگرفته از کلمه‌ی یونانی "کوریایکی" هست که به طور تحت اللفظی یعنی کسانی که تعلق دارند یا به مالکیت یک "کورياس" درآوردند. یعنی "کوریایکی" مربوط به حالت ملکی این کلمه‌ی کورياس هست. و البته کلمه‌ی "کُریوس"، کلمه‌ای هست که ما در کتاب مقدس می‌بینیم که با کلمه‌ی انگلیسی "خداوند" ترجمه شده. پس در واقع، "کوریایکی" یعنی کسانی که تحت مالکیت خداوند درآوردن یا خداوند مالکشونه. پس ما کلمه‌ی "کلیسا" رو از این می‌گیریم، چون کلیسا شامل تمامی قوم خداونده. همه‌ی کسانی که خداوند برآشون مُرد، همه‌ی کسانی که اون‌ها رو فدیّه داد و با هم در کنار خودش جمع کرد.

پس این معنای تاریخی کلیساست. حالا، همون طور که گفتم، به هر حال ما اصطلاح "کلیسا" رو از ترجمه‌ی کلمه‌ی یونانی "اکلیسیا" می‌گیریم. و این جا یک کلمه‌ی یونانی داریم که از یک پیشوند و ریشه ساخته شده.

"اک" یا "اکس"، پیشوندی هست که یعنی "خارج از" یا "از". همون طور که تابلوهای خروج رو داریم که به ما میگن چه طوری از اتاق خارج بشیم، این جا "اک"، حالتی از "اکس" هست که پیشوند "خارج از" هست.

و ریشه‌ای که این کلمه از اون ساخته شده، ریشه‌ی "کولئو" هست که صرفاً به معنای "فراخواندن" هست. پس به طور تحت اللفظی، "اکلیسیا" در عهدجدید یا کلیسا، به کسانی اشاره می‌کنه که فراخوانده شدند یا می‌تونید بگید، کسانی که توسط خدا برگزیده شدند. این به برگزیدگان اشاره می‌کنه، به قوم خدا. این معنای اولیه‌ی اصطلاح اکلیسیا هست.

پس این سؤال رو ایجاد می‌کنه، آیا کلیسایی که ما در زمان و عصرمون در اون جمع می‌شیم، در بسیاری از موارد، یک سازمان فاسد و سازمانی نیست که شامل افرادی باشه که واقعاً قوم خدا نیستند، کسانی که هرگز به عنوان برگزیدگان و غیره محسوب نشدند؟ بله، البته. و برای همین در روزهای اولیه، آگوستین قدیس به مفهوم کلیسا نگاه کرد و گفت کلیسا همیشه یک "پیکر آمیخته" هست. یک بدن مختلط.

پس کلیسا همیشه در این دنیا ترکیبی از گندم و علف هرزه. در واقع، اگرچه کلیسا فراخوانده شده که در پی خلوصش باشه، هم زمان مسیح در مورد غیرت زیاد برای تأدیب کلیسایی، به قومش هشدار داد، تأدیبی که سعی می‌کنه علفهای هرز رو از ریشه بکنه و ممکنه به گندم آسیب و صدمه بزنه.

اما عیسی خودش این رو تشخیص داد که گفت، می‌دونید، "این قوم به زبان‌های خود به من تقرب می‌جویند و به لب‌های خویش مرا تمجید میدنمایند، لیکن دلشان از من دور است." او گفت: "در روز آخر بسیاری به نزد او آمده و می‌گویند: "خداوندا، خداوندا، آیا این کار را به نام تو نکردیم، آیا آن کار را به نام تو نکردیم." و او گفت: "من به آنها خواهم گفت: "هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!"

پس میشه گفت این کلیسا همیشه یک کیسه‌ی مخلوطه، و این باعث برانگیختن این ایده شد که آگوستین در دوران باستان، بنیان‌گذار اصلی فرق بین کلیسای مرئی و کلیسای نامرئی بود. شاید شما این تمایز رو شنیده باشید.

پس اجازه بدید من یک دقیقه این سؤال رو بپرسم: منظور ما از صحبت درباره‌ی کلیسای نامرئی چیه؟ بعضی فکر می‌کنند کلیسای نامرئی، به نوعی گروه شاد مسیحی اشاره می‌کنه که از کلیساهای سازمانی مرئی زمان ما کناره‌گیری کردند و حالا متعلق به کلیسای زیرزمینی هستند که هیچ چیز قابل رؤیت بیرونی در اون نیست.

وقتی آگوستین درباره‌ی کلیسای نامرئی صحبت می‌کرد، چنین چیزی رو در نظر نداشت. آگوستین در توصیف کلیسای نامرئی که بعداً وقتی به مفهوم اتحاد کلیسا می‌پردازیم، مهمتر خواهد شد، او می‌گفت کلیسای نامرئی به تعداد افرادی اشاره می‌کنه که کلیسای حقیقی عیسی مسیح رو می‌سازند.

یعنی کسانی که حقیقتاً تولد تازه یافتند و ایمان نجات بخش واقعی رو در دلشون دارند و برگزیده‌ی خدا هستند. اون‌ها کلیسای نامرئی رو نشون میدن. خُب، چرا اون رو نامرئی می‌نامند، وقتی اون‌ها آدم‌های واقعی با بدن واقعی هستند و واقعاً قابل رؤیت هستند؟ خُب، دلیل این که نامرئی نامیده شدن، اینه که کتاب مقدس به ما میگه ما این قابلیت رو داریم که فقط بر اساس ظواهر بیرونی، اعتراف ایمان دیگران و تعهدشون نسبت به مسیح رو ارزیابی کنیم.

شما به من می‌گید مسیحی هستید. من فرض می‌کنم که شما حقیقت رو به من می‌گید، اما تنها کاری که نمی‌تونم بکنم، اینه که از دلتون خبردار بشم. جایگاه واقعی جان شما، فراتر از توان دید مننه که در اون نفوذ کنه. جان شما برای من نامرئی هست. اما چیزی که برای ما نامرئی هست، به سادگی برای خدا مرئی هست.

ما نسبت به ظواهر بیرونی محدودیم؛ خدا می‌تونه از دل‌ها آگاه بشه. پس برای خدا، چیزی در مورد کلیسا نامرئی نیست. همه چیز برای او واضح و آشکاره. اما چون ما از جایگاه حقیقی جان دیگران آگاه نیستیم، وضعیت روحانی نهایی اون‌ها برای ما نامرئی هست. حالا دوباره، اشتباهی که می‌خوایم ازش جلوگیری کنیم، اینه که فرض کنیم دو تا دایره هست.

یکی کلیسای نامرئی و دیگری کلیسای مرئی. وقتی آگوستین قدیس، بین کلیسای مرئی و نامرئی تمایز قائل میشد، این رو در نظر نداشت. آگوستین این مشاهده رو انجام داد: این که کلیسای نامرئی، اساساً در درون کلیسای مرئی یافت میشه.

پس کلیسای نامرئی به ایمانداران حقیقی اشاره می‌کنه که در درون کلیسای مرئی یا کلیسای نامرئی هستند. این کلیسای نامرئی هست. اگرچه شما متوجه‌ی این برجستگی کوچیک می‌شید که از لبه‌ی کلیسای مرئی بیرون زده.

چون آگوستین تصدیق کرد که شاید به دلایل متعدد و متفاوت، کسانی که اعضای؛ این کلیسای نامرئی هستند و این کلیسای مرئی هست، و من دایره‌هام رو قاطی کردم. گاهی اوقات سعی کردم فقط در بهترین دایره‌ها سفر کنم تا از مسیر خارج نشم. این کلیسای نامرئی هست. و چیزی که آگوستین، با این مشکل موقت در این جا بهش رسیدگی می‌کرد، اینه که موقعیت‌هایی هست که ایمانداران حقیقی اعضای کلیسای نامرئی عیسی مسیح هستند، اما در فهرست اسامی کلیسای سازمانی یا هر کلیسای حقیقی نیستند. حالا این چه‌طور ممکنه؟

خُب، دلایل متعددی برای این احتمال هست. یکی این که این شخص ایمان آورده، اما مشیت الهی مانع از پیوستن او به کلیسای مرئی شده. فرض کنید یک نفر ایمان آورده و می‌خواد به کلیسای مرئی بپیونده و در مسیری که به

سوی مراسم میره، با ماشین تصادف می‌کنه و کشته میشه. او می‌خواست به کلیسا بپیونده، اما هرگز به اون جا نرسید و مشیت الهی مانع ایجاد کرد.

نمونه‌ی اولیه‌ی اون، دزد روی صلیب بود که اعتراف ایمان کرد، ولی هرگز این فرصت رو نداشت که به کلیسای رسمی بپیونده. پس این یک گروه کوچک از افرادی هستند که شاید در کلیسای نامرئی باشند و هرگز در کلیسای سازمانی نباشند. گروه دوم می‌تونه کسانی باشه که از دیگران یا هر ساختار احتمالی کلیسای مرئی که عضوش نیستند، خیلی جدا شدند.

کسانی که در حبس انفرادی هستند یا در قطب شمال زندگی می‌کنند یا در طول جنگ به اردوگاه‌های کار اجباری رفتند که هیچ کلیسای مرئی نیست، مگر این که یک کلیسا در داخل اردوگاه شروع کنند و غیره. شاید حداقل برای مدتی از هر بدن مرئی مسیحیان جدا بشن.

حالا، گروه سوم هستند و درک این گروه، مهمه. این گروه، افرادی هستند که صراحتاً مسئولیتشون رو به عنوان مسیحی رها کردند، کسانی که به دلایلی، مشتاقانه و داوطلبانه به کلیسای مرئی نمی‌پیوندند.

حالا افراد زیادی هستند، مخصوصاً در فرهنگ امروز ما که از کلیسای سازمانی نا امید و کلافه شدند که میگن: "من می‌تونم مسیحی باشم، بدون این که عضو کلیسای مرئی باشم. همین که در کلیسای نامرئی باشم، کافیه، پس عضو کلیسای مرئی نمیشم."

من دوست دارم بهتون بگم که به نظرم این گناهه، این یک تخطی جدی نسبت به خداوند عیسی مسیح که یک کلیسای مرئی رو برپا کرد و تکلیف و مأموریتی به کلیسای مرئی داد و عملکردهایی رو برای سازمان کلیسای مرئی تنظیم کرد و از ما دعوت می‌کنه بخشی از این کلیسای مرئی باشیم.

حالا، من متوجه شدم که شخص می‌تونه واقعاً مسیحی باشه و از لحاظ درک کتاب مقدس و مسئولیت‌هایی که مسیح واگذار می‌کنه، نوزاد باشه و هنوز به این بلوغ نرسیده که تشخیص بده به کلیسای مرئی تعلق داره و موظف هست در اون جا باشه.

اما در عین حال، در این فاصله‌ی زمانی، از کلیسا غیبت کردند، و هم‌چنان ایماندار هستند. حالا اگه متوجه بشن که ازشون خواسته شده که در کلیسا باشند و اون‌ها مدام در برابرش ایستادگی کنند، پس این سؤال رو می‌پرسید که آیا واقعاً ایماندارند. اما اجازه میدیم که این احتمال باشه که ایمانداران حقیقی خارج از این دسته باشند.

حالا گروه بعدی، افرادی هستند که از کلیسای مرئی بیرون انداخته شدند. یعنی اخراج شدند، اما هنوز اعضای کلیسای نامرئی هستند. یادتون باشه که فرایند اخراج در کلیسا، فرایند تأدیبه هست که قدم‌های متعددی داره، قدم نهایی اون اینه که اخراج بشن یا از مشارکت با کلیسا بیرونشون کنند.

و توسط کلیسا به عنوان غیرایماندار در نظر گرفته بشن. حالا یادتون باشه که فقط یک گناه هست که به خاطرش یک نفر می‌تونه اخراج بشه. و اون گناه توبه نکردن هست. گناهان زیادی می‌تونه فرایند تأدیب رو شروع کنه و اگه یک نفر از گناهِش در طول راه توبه کنه، در این صورت می‌تونه ارتباطش رو با کلیسای مرئی حفظ کنه.

تنها چیزی که شما رو به سوی قدم آخر هدایت می‌کنه، اینه که نخواید در طول راه توبه کنید. و مسیحی حقیقی می‌تونه به طور نظری، این سقوط جدی از فیض رو داشته باشه که وارد گناه فاحشی بشه و در کل فرایند تأدیب کلیسایی بر اون پافشاری کنه و در نهایت تنها چیزی که اون‌ها رو هشیار می‌کنه، اخراج.

چون یکی از اهداف اخراج، اینه که شخص رو از مشارکت با کلیسا قطع کنه تا اگه واقعاً مسیحی هستند، این آخرین عمل تأیید خواهد بود که اون‌ها رو به سوی توبه‌ی حقیقی هدایت خواهد کرد. پس می‌تونید مسیحیان واقعی رو داشته باشید که در واقع اخراج بشن، کسانی که در یک مقطعی احیا خواهند شد، اما حداقل برای مدتی خارج از کلیسای مرئی هستند.

خُب، آخرین گروه از افرادی که خارج از کلیسای مرئی هستند، ولی در کلیسای نامرئی هستند، چی میشن. و اون‌ها کسانی هستند که اعضای سازمان‌هایی هستند که ادعای کلیسا بودن می‌کنند، اما کلیسای‌هاشون واقعی یا معتبر نیستند. اون‌ها خواه گروه‌های مرتد هستند یا بدعتکار که کلیسای مرئی مسیح، اون‌ها رو به عنوان جماعت‌های مسیحی واقعی و اصیل نخواهد شناخت.

مثلاً در زمان ما، "کلیسای عیسی مسیح مقدسین روزهای آخر" رو دارید، که ادعا می‌کنه سازمان کلیسایی هست، کلیسای مورمون. مسیحیت تاریخی و راست دین، سازمان مورمون رو به عنوان کلیسای واقعی تصدیق نکرده، چون مطلقاً الوهیت مسیح رو رد می‌کنه، چیزی که مسیحیت راست دین به عنوان نکته‌ی غیرقابل بحث در آموزه‌ای می‌بینه که کلیسا بتونه کلیسا باشه.

پس در زمان نهضت اصلاحات، شما وحشیانه‌ترین نبرد الهیاتی رو در تاریخ کلیسا داشتید و اتفاقی که افتاد، اتهام متقابل ارتداد بود که مارتین لوتر به عنوان بدعتکار محکوم شد و با فتوای پاپ اخراج شد و در عوض، لوتر کلیسای کاتولیک روم رو محکوم کرد و گفت، نه، اون‌ها بدعتکارند.

و کل آموزه‌ی عادل شمردگی، که این سؤال بود که انجیل حقیقی چیه، بخش عمده‌ی این مباحثه بود. و هر دو طرف، طرف متقابل رو در دیدگاهشون نسبت به انجیل، بدعتکار می‌دونستند. و هر دو طرف موافق بودند که انجیل برای کلیسای حقیقی مسیح، ضروری هست.

وقتی یک کلیسا انجیل رو نداره، دیگه کلیسا نیست. پس روم در اون زمان، کلیسای لوتری رو به عنوان کلیسای معتبر تصدیق نکرد و کلیسای لوتری، روم رو به عنوان کلیسای معتبر تصدیق نکرد. حالا ما این مباحثه رو درباره‌ی این که کدوم کلیسا معتبره و کدوم کلیسا معتبر نیست، کنار می‌ذاریم.

اما اگه بتونیم یک لحظه فرض کنیم که سازمان‌هایی هستند که ادعا می‌کنند سازمان‌های مسیحی هستند، اما در واقع نیستند، آیا هنوز این امکان هست که یک مسیحی حقیقی در داخل یکی از این سازمان‌ها باشه؟

مثلاً آیا ممکنه یک نفر عضو کلیسای مورمونی باشه که عیسی ستایش میشه و به مردم گفته شده که به مسیح نگاه کنند و شخص، الهیات مورمون‌گرایی رو کاملاً درک کنه، اما در واقع در اون محیط با مسیح ملاقات کنه.

آیا ممکن نیست که یک ایماندار حقیقی بتونه در جماعت مورمون باشه؟ من میگم ممکنه. و اگرچه اون‌ها در یک کلیسای مرئی واقعی نیستند، اما هنوز عضو کلیسای نامرئی هستند. پس این‌ها احتمالات فرضی متفاوتی هستند. اما نکته‌ی همه‌ی این‌ها اینه که به این ایده برگردیم که کلیسای نامرئی، قوم واقعی خدا، اساساً در داخل کلیسای مرئی هستند.

و وظیفه‌ی ما به عنوان کسی که به خداوند تعلق داره، خداوند مالک اوست، توسط خداوند خریداری شده و توسط خداوند فراخوانده شده، اینه که عضوی از کلیسای سازمانی مرئی باشه که خداوند روی این زمین برپا کرده. و ریشه‌های کلیسا به باغ عدن برمی‌گرده. و در پرستش مستقیم و بی واسطه که توسط آدم و حوا نسبت به خالقشون ابراز شد، اون‌ها کلیسا بودند.

بعضی، نشانه‌ی کلیسا رو بعد از سقوط، به هابیل نسبت دادند. ایوز کانگر، الهیدان کاتولیک رومی، کتابی رو به اسم "کلیسیوم آب ایپل" نوشت، "قضیه‌ی کلیسا از زمان هابیل"، که در اون به تمایزی رجوع کرد که در کتاب مقدس پیدا می‌کنیم، مخصوصاً در کتاب عبرانیان، تمایز بین هدیه‌ی قائن و هدیه‌ی هابیل، که یکی از این هدایا برای خدا خوشایند و قابل قبول بود؛ دیگری برای خدا غیرقابل قبول بود. و همون‌طور که می‌دونید، چون خدا هدیه‌ی هابیل رو پذیرفت، قائن حسودی کرد و با خشم، طغیان کرد و برادرش رو کشت، چون قربانی او برای خدا قابل قبول نبود.

حالا، بعضی فکر می‌کنند به خاطر اینه که هدیه‌ی او غلات بود و هدیه‌ی هابیل، هدیه‌ی حیوانی بود. خُب، من این‌طور فکر نمی‌کنم. نویسندگی عبرانیان به ما میگه بوسیله‌ی ایمان، هابیل هدیه داد و این‌طور فرض می‌کنه که چیزی که خدا رو خشنود می‌کنه، پرستش قومش هست، که بوسیله‌ی ایمان انجام میشه. پس کلیسای مسیح، کلیسای نامرئی، کلیسایی هست که از همه‌ی کسانی ساخته شده که ایمان نجات بخش دارند.